

نقش گروه‌های معارض‌گردد در مناسبات ایران و ترکیه در دوره پهلوی اول

حسین رضائزاد^۱

◆ چکیده

در سال ۱۹۲۳م. با فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی به دولت‌های کوچکتر، کشور ترکیه امروزی شکل گرفت. آغاز دوران سلطنت پهلوی در ایران و حکومت کمال آتاتورک در کشور جدید ترکیه، این دو کشور را در فرآیند نظم جهانی دوشادوش یکدیگر قرار داد. در این مقطع، یکی از نقاط برخورد میان ایران و ترکیه که ریشه در حوادث اواخر قرن نوزدهم داشت، مسأله کردها و شورش آنان در مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه بود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: چه عوامل منطقه‌ای و داخلی سبب حضور گروه‌های معارض‌گردد در روابط دوجانبه شد؟ ماهیت نقش این گروه‌ها چه بود؟ و ورود آنها به عرصه روابط دوجانبه چه تأثیری بر مناسبات دو کشور داشت؟ در واقع، مسأله گروه‌های معارض‌گردد، معلول تیرگی روابط دو کشور بود و نه علت آن؛ به ویژه به سبب مشخص نبودن حدود و مرزها در روابط دوجانبه، گروه‌های مذکور در نقش ابزار فشار ظاهر می‌شدند: هرگاه مناسبات دو کشور رو به وخامت می‌رفت، نقش گروه‌های معارض‌گسترش می‌یافت و بر عکس هرگاه از سطح تشنج در روابط کاسته می‌شد، نقش گروه‌های معارض نیز رنگ می‌باخت.

• واژگان کلیدی

ایران، ترکیه، پهلوی اول، کردها، گروه‌های معارض.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۸

۱. کارشناس ارشد تاریخ (دبیر تاریخ)، دانشگاه فردوسی مشهد

rezanezhad_hossein@yahoo.com

مقدمه

برای بررسی روابط ایران و ترکیه به چشم‌اندازی تاریخی نیاز است. در بررسی مناسبات ایران و ترکیه می‌توان حوادث و اتفاقات موازی بسیاری یافت که در روابط ژئواستراتژیک و فرهنگی میان دو کشور تعیین‌کننده بوده‌اند. این مسأله را می‌توان به دوره امپراتوری عثمانی و ایران شاهنشاهی و همچنین نظام‌های جانشین آنها تسری داد. بی‌تردید روابط ایران و ترکیه، تا حدی در پرتو روابط پیشین ایران و امپراطوری عثمانی قرار داشت. پس از استقرار دولت شیعی صفوی در ایران در اوایل قرن شانزدهم میلادی، روابط عثمانی و ایران با منازعات مداوم و جنگ‌های متعدد همراه بود. این منازعات و برخوردها میان دو قدرت، بر سر مناطق آناتولی و آذربایجان، عراق و بخش غربی ایران صورت می‌گرفت (چتین سایا، ۱۳۸۵: ۱۲۰). عثمانی به آذربایجان و منطقه قفقاز توجه داشت، در حالی که ایران توجه خود را بر عراق و عتبات عالیات، از مقدس‌ترین اماکن شیعیان متمرکز کرده بود. این دیدگاه‌ها، جنگ‌های طولانی و خونین ایران و عثمانی را در پی آورد و بخش‌هایی از سرزمین ایران به ویژه مناطق کردنشین را از خاک ایران جدا کرد (احمدی، ۱۳۸۹: ۹۵). با انقراض صفویان، پس از دوره‌ای از فراز و فرود در ساختار سیاسی ایران، سلسله قاجار کوشید در مرزهای دو کشور به ثبات برسد. در این دوران نیز برخوردهای کوچکی میان دو طرف روی داد (شمیم، ۱۳۷۸: ۲۱۹). این وضعیت کمابیش تا پایان جنگ جهانی اول همچنان تداوم یافت و معاهدات و قراردادهای مهمی منعقد گردید که در تاریخ روابط دو کشور نقش اساسی داشت. مهم‌ترین نقطه عطف، آغاز سلطنت پهلوی در ایران و حکومت کمال آتاتورک در کشور جدید ترکیه بود. نزدیکی و شباهت اهداف و دیدگاه‌های رضاشاه و آتاتورک و خواست دولت‌های قدرتمند، موجب

شد ایران و ترکیه از مخاصمه و جنگ، به همگرایی و دوستی تمایل یابند و اگرچه سایه سوءظن و بدگمانی همچنان بر روابط دو کشور حاکم بود، اما این موضوع، از هم‌پیمانی و همراهی آنها در پاره‌ای موارد دیگر چیزی نمی‌کاست. بیشتر اختلافات به سبب مسائل مرزی و فعالیت‌های کردها بود که گاهی موجب زد و خوردهایی در منطقه مرزی دو کشور می‌شد.

در باب روابط ایران و ترکیه در طول تاریخ، تألیفات و پژوهش‌های بسیاری در دست است، اما از نقش گروه‌های معارض‌گردد در این مناسبات کمتر سخن به میان آمده است. گوگهان چتین سایا، پژوهشگر ترک در ریشه‌های تاریخی روابط ایران و ترکیه، فراز و نشیب‌های مناسبات ایران و عثمانی را از اوایل دهه ۱۸۲۰م. تاکنون، به ویژه از دید نخبگان سیاسی و نظامی عثمانی بررسی و تحلیل کرده، اما مجالی برای تمرکز بر گروه‌های معارض‌گردد نیافته است. کتاب **اسنادی از روابط ایران و ترکیه (۱۳۲۰-۱۳۰۴)**، به کوشش خدیجه صلح میرزایی، مشتمل بر اسنادی ارزشمند از روابط اقتصادی و فرهنگی ایران و ترکیه، مسائل ایلات، عشایر، حوادث مرزی، پان ترکیسم، تبلیغات ناسیونالیستی ترکیه در ایران است. کتاب دیگر در این زمینه، **اسنادی از روابط ایران و ترکیه (۱۹۳۷-۱۹۲۲)**، نوشته نظام دهنوی علاوه بر روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، راه‌ها و معاهدات ایران و ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۲۲م. در زمینه فعالیت کردها نیز شامل اسنادی چند است. پژوهش کاوه بیات در باره شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران (۱۳۱۰-۱۳۰۷)، با توجه به مسائل اساسی از جمله مشارکت سیاسی، اقتصاد، امنیت داخلی، مسأله کردها و کوشش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا، پژوهشی استادانه از سیاست‌ورزی مدرن ترک - اسلامی است. کریس

کوچرا، روزنامه‌نگار فرانسوی در جنبش ملی کرد، تاریخ جنبش‌های ملی کردها را از قرون اخیر تا عصر حاضر و مارتین وان بروئین سن^۱ نویسنده هلندی در جامعه‌شناسی مردم کرد با دیدگاهی مردم‌شناسانه و جامعه‌شناختی، پیوندهای کهن و اساسی جامعه کرد و نقش و تأثیر این پیوندها را در تحولات سیاسی کردستان ارزیابی کرده‌اند، اما کمتر اشاره‌ای به نقش این گروه‌ها در مناسبات ایران و ترکیه دیده می‌شود. پژوهش‌های جدید، همچون روابط با آتاتورک و جانشینانش، تاریخچه روابط ایران و ترکیه در دوره پهلوی اثر سعید خرازی و مناسبات سیاسی ایران و ترکیه (۱۳۰۴-۱۲۹۷)، پژوهش علی کالیراد نیز به بررسی مناسبات تاریخی دو کشور پرداخته‌اند و تنها به صورت پراکنده و لابه لای مطالب، بحثی از گروه‌های معارض گرد به میان آورده‌اند. با توجه به این پیشینه، پژوهشی مستقل و مستند با رویکرد تاریخی و تحلیلی با عنایت به شرایط سیاسی ایران و ترکیه در دوره رضا شاه و نقش گروه‌های معارض گرد در این مناسبات، ضروری به نظر می‌رسد.

ظهور گروه‌های معارض گرد در روابط دوجانبه

سابقه پیدایش ناسیونالیسم کردی به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. سه عامل در ظهور ناسیونالیسم کردی مؤثر بود: نخست، آشنایی فرزندان خانواده‌های متمول کرد با اندیشه‌های ناسیونالیستی هنگام تحصیل در اروپا (Bruinessen, 1992: 275). در عین حال، رشد ناسیونالیسم ترکی در امپراتوری عثمانی پس از شکل‌گیری نهضت ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ م. و کوشش آنان برای اتحاد

1. Bruinessen, Martin

ترک‌ها یا پان‌ترکیسم نیز در پیدایش ناسیونالیسم کردی، تأثیر بسزا داشت (Olson, 1989: 181). همچنین جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م. یکی از رخداد‌های مهم بود که ناسیونالیسم کردی را تقویت کرد. شکست عثمانیان در جنگ، زمینه مناسبی برای رشد ناسیونالیسم کردی فراهم آورد، زیرا از یک سو موجب فروپاشی خلافت عثمانی و از سوی دیگر، سبب تماس روشنفکران کرد با توده‌های مردم گرد شد. پس از پایان جنگ در سال ۱۹۱۸م. نمایندگانی از مردم گرد در کنفرانس ورسای - که قرار بود تکلیف مستملکات امپراتوری عثمانی را تعیین کند - حضور یافتند؛ با این هدف که از قدرت‌های پیروز در جنگ بخواهند که با پذیرش حق تعیین سرنوشت مردم کرد با ایجاد کشوری برای کردها موافقت کنند (Bruinessen, 1992: 277)، اما این کوشش‌ها ثمری نداشت و سرزمین‌های گردنشین امپراتوری عثمانی میان کشورهای تازه تأسیس ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شد.

سابقه نخستین قیام‌های مسلحانه کردها برای نیل به نوعی استقلال سیاسی، به اواخر قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد (Kendal, 1980: 22). در سال ۱۸۷۸م. یکی از رهبران گرد به نام شیخ عبیدالله، با جلب حمایت برخی از قبایل گرد در دو سوی مرز ایران و امپراتوری عثمانی، نیروی مسلحی را پدید آورد. وی در سال ۱۸۸۰م. با هدف تشکیل دولت گرد به خاک ایران حمله کرد و تا حوالی ارومیه پیش آمد، اما با حضور نیروهای نظامی ایران به خاک عثمانی عقب نشست (O'Ballance, 1973: 16-17).

دومین قیام بزرگ کردها در ترکیه رخ داد: ظهور ناسیونالیسم افراطی ترک در دوره کمال آتاتورک و انکار هرگونه هویت گردی و تعبیر «ترک‌های کوهستانی» در اشاره به آنان، به شورش شیخ سعید، یکی از شیوخ طریقه نقشبندی در فوریه ۱۹۲۵ علیه دولت

آتاتورک منجر شد. هدف شیخ سعید تشکیل دولت کرد بود که در آن قوانین شریعت اسلام رعایت شود، اما دولت ترکیه او را پس از دو ماه دستگیر و اعدام کرد (Bruinessen, 1992: 265). تقریباً بلافاصله پس از خیزش شیخ سعید، گُردها قیام دیگری را در حوالی کوه آرارات آغاز کردند. گرچه رهبری این قیام با شیوخ محلی گُرد بود، اما سازماندهی آن را گروهی به نام «سازمان آزادیبخش» یا «خویبون» بر عهده داشت. دولت ترکیه، سرانجام قیام خویبون را در سال ۱۹۳۰م. سرکوب کرد (O'Ballance, 1973: 15-16). پس از آن، گُردهای ترکیه بار دیگر در سال ۱۹۳۰م. در منطقه کوچک «درسیم»، در شرق آناتولی در مرکز ترکیه، قیام کردند. چنانکه گفته شد، رهبری قیام درسیم در دست شیوخ گُرد بود، که آن را خیزشی مردمی علیه حکومت لائیک آتاتورک می‌دانستند. دولت ترکیه سرانجام در سال ۱۹۳۸م. بر این شورش غلبه کرد (Ibid, 16).

مناسبات ایران و ترکیه در دوره پهلوی اول و نقش کردها

شالوده روابط دو کشور در دوران نو به دست رضاشاه بنیان نهاده شد که در سال ۱۹۳۴م. از ترکیه دیدن کرد (سهیلی، ۱۳۸۹: ۳۳). در آن زمان، رهبران دو کشور با سنت‌های برجای مانده تاریخی در کشاکش بودند و در راه استقرار نهادهای نو با الگوهای غربی می‌کوشیدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۵-۳۹۴). دو کشور با غلبه بر پیشینه‌ای از جنگ و برخورد، در حالی پا به سده بیستم نهادند که فصل تازه‌ای از همکاری را آغاز می‌کردند. سفر رضاشاه به ترکیه و تأثیر آتاتورک، وی را در راه ادامه اصلاحات در درون ایران مصمم‌تر کرد. به هر حال، به اذعان بسیاری، روابط دوجانبه تا پیش از سال ۱۹۲۵م. تحت تأثیر برخی اختلاف‌نظرها قرار داشت (Aydin, 2011: 3-4). با آغاز سلطنت پهلوی

روابط خوب میان دو کشور ادامه یافت. به نظر بولنت ارس، با وجود برخی تنش‌های جزئی در روابط ایران و ترکیه در دوران پهلوی، بهترین سطح روابط میان ایران و ترکیه در این دوره به دست آمد (Aras, 2006: 62).

همسویی ایدئولوژیک میان دو نظام نموده‌های گوناگونی داشت و یک وجه از آن، تشابه جهت‌گیری‌های سیاسی و بین‌المللی دو کشور بود: حکومت‌های هر دو کشور پادشاهی، وابسته به غرب و ضد کمونیست بود (چتین سایا، ۱۳۸۵: ۱۲۹). در این میان، سیاست حسن همجواری ایران با ترکیه و دیگر کشورهای همسایه، برخاسته از کوشش رضاشاه برای تحکیم موقعیت خود در برابر لندن و مسکو بود (Ramazani, 1966: 258). در نتیجه، با توجه به اهمیت تثبیت قدرت در داخل، دو کشور از درگیری با همسایگان پرهیز می‌کردند. اساس سیاست خارجی آتاتورک، که خود را مظهر ملت معرفی می‌کرد (Bozdoghan, 1997) نه توسعه مرزی و نه عقب‌نشینی، بلکه همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح در داخل و خارج بود: «اجازه دهید مرزهایمان را با کوچک نگه داشتن ترکیه به رسمیت بشناسیم. جمهوری ترکیه، تنها آرزوی حفظ تمامیت قلمرو آزادی خویش را دارد» (Kinross, 1965: 520-521؛ نرسی، ۱۳۲۰: ۲۸-۲۹). وجه دیگر از حسن نیت حاصل از مناسبات تازه به عقد پیمان سعدآباد در ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در تهران میان ایران، ترکیه، عراق و افغانستان منجر شد (اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۱: ۴۵-۹۹؛ Watt, 1988؛ Soysal, 1988). از دیدگاه ایران، هدف از انعقاد این معاهده، رسمیت بخشیدن به اصول احترام به مرزها، عدم دخالت در امور داخلی کشورها، حل صلح‌آمیز اختلافات و عدم تجاوز به خاک یکدیگر بود (Ramazani, 1966: 274).

البته به این معنی نیست که دو کشور هیچ‌گونه اختلافی نداشتند؛ مسلماً اختلافاتی وجود داشت، اما با اتکاء به دوستی میان دو طرف، دولتمردان هر دو کشور کوشش می‌کردند که از طریق دیپلماتیک و روش‌های صلح‌جویانه برای مشکلات موجود در روابط دوجانبه راه حل بیابند. از جمله موضوعات جدید که ریشه در حوادث اواخر قرن نوزدهم داشت، مسأله کردها و شورش آنان در مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه و نیز تجدید حرکت‌های پان‌ترکیست در منطقه بود (پسیان، ۱۳۷۷: ۴۳۵، ۴۳۳). ترکیه از جنبش خودمختاری و ملی‌گرایی کردها و حتی آرامنه ایران خشمگین بود و ایران نیز نسبت به مسأله کردها و همچنین عملیات مخفی ترکیه در آذربایجان ایران و حمایت از پان‌ترکیست‌ها آزرده‌گی داشت (Bezani, 1994).

در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۱ م. تحولات ترکیه و استمرار سیاست‌های دولت عثمانی نسبت به کردهای ایرانی از سوی دولت جدید ترکیه، بر کردهای ایران تأثیر قابل توجه داشت. دولت عثمانی و پس از آن دولت ترکیه تا پیش از آغاز شورش‌های گسترده در کردستان ترکیه، همچنان تحریکات عشایر کرد ایرانی را برای به آشوب کشیدن ایران، به ویژه بخش غربی آذربایجان در نظر داشتند. موضوع عمده دیگر، در مناطق گردنشین شمالی ایران در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ ش.، آغاز جنبش‌های خودمختاری خواهانه و تجزیه‌طلبانه در کردستان ترکیه و تأثیر آن بر کردهای ایرانی به ویژه کردهای ساکن غرب آذربایجان بود (چتین‌سایا، ۱۳۸۵: ۱۳۱). در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن، مأموران عثمانی از تحریک برای اغتشاش در مناطق غربی و گردنشین آذربایجان دست بردار نبودند. نقش مأموران عثمانی در پشتیبانی از شورش اسماعیل آقا سیمیتقو و جنایت‌ها و کشتارهای وی آشکار بود. برای نمونه، در اردیبهشت ۱۳۰۱ / مه ۱۹۲۲ یکی از صاحب

منصبان نظامی عثمانی به نام کاظم بیگ از بوکان به ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) و از آنجا به چهریق رفت و برای تقویت سیمیتقو به وی ملحق شد. به دنبال شکست اسماعیل آقا و تسخیر قلعه چهریق به دست قوای دولتی ایران، بقایای شورشیان به خاک عثمانی پناهنده شدند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۰۴-۶۰۳).

دولت ایران نسبت به حمایت ترک‌ها از تحرکات جنگ سالاران گرد بدگمان بود. در اوایل فروردین ۱۳۰۰ / آوریل ۱۹۲۱ وزیر امور خارجه وقت ایران، از تسلیح کردهای شورشی از سوی ترک‌ها به سفیر بریتانیا گله کرد (کالیراد، ۱۳۹۱: ۱۲۸). به نظر طرف ایرانی، این اقدام، با هدف ترک‌ها برای ایجاد کشور مستقل گرد در خاک ایران همسویی داشت. در اواخر آوریل، نخست وزیر وقت ایران به سفیر بریتانیا اطلاع داد که در باره خروج همه نظامیان ترک از غرب آذربایجان، عدم حمایت از شورشیان گرد و عدم تعرض به سرحدات ایران، به حکومت آنکارا هشدار جدی داده است (Cetinsaya, 2000). نیاز به همکاری دولت ترکیه برای مقابله با فعالیت‌های جنگ‌سالاران گرد، موجب شکل‌گیری روابط غیررسمی میان تهران و آنکارا شد و دولت قوام‌السلطنه نماینده‌ای برای مذاکره به آنکارا گسیل داشت. در ۳ تیر ۱۳۰۰ / ۲۴ ژوئن ۱۹۲۱ هیأت دیپلماتیکی از ایران وارد آنکارا شد و سه روز پیش از آن، در ۲۱ ژوئن، یوسف کمال وزیر امور خارجه حکومت ملیون در مجلس ملی ترکیه گفت که با کشور ایران در حال تعیین سیاست مساعی‌های متقابل و تقویت مناسبات دوستانه‌ایم (Ibid). دولت ایران اسماعیل خان ممتازالدوله، وزیر معارف در کابینه اول قوام‌السلطنه را که سابقه تصدی مسئولیت‌های دیپلماتیک در عثمانی داشت، به عنوان نماینده سیاسی خود در آنکارا برگزید.^۱ ممتازالدوله پس از ترک تهران در

۱. ممتازالدوله از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و بریتانیا بود و به همین دلیل مدتی را در کاشان به تبعید گذراند.

مهر ۱۳۰۰ / اکتبر ۱۹۲۱ نخست برای عقد معاهدات بازرگانی راهی باکو شد. در ژوئن ۱۹۲۲ م پس از گذشت چند ماه و در حالی که قوام‌السلطنه دوباره بر مسند نخست‌وزیری ایران تکیه زده بود^۱، ممتازالدوله از تفلیس به آنکارا رفت و بدین ترتیب، نخستین ارتباط رسمی میان دولت ایران و ملی‌گرایان ترکیه برقرار گردید (Erdal, 2012: 79).

مقارن ورود سفیر ایران، روزنامه حاکمیت ملیه ارگان حکومت آنکارا، از ائتلاف دولت قوام‌السلطنه با ملی‌گرایان ترکیه برای مقابله با عصیان کردها خبر داد (کالیراد، ۱۳۹۱: ۱۲۹). یوسف کمال، وزیر امور خارجه و دیگر مقامات لشکری و کشوری حکومت آنکارا و همچنین سفرای اتحاد شوروی، آذربایجان شوروی و افغانستان از نماینده ایران در آنکارا استقبال کردند. در روز جمعه ۸ تیر / ۳۰ ژوئن، ممتازالدوله استوارنامه خود را به مصطفی کمال پاشا تقدیم کرد و دو طرف پس از انجام تشریفات معمول، یک ساعت گفت و گو کردند. ممتازالدوله همچنین با فوزی پاشا، فرمانده ستاد جنگ و فتحی بیک، وزیر داخله نیز دیدار کرد. (همان: ۱۳۰). همزمان با سفر هیأت سیاسی ایران به آنکارا، نُهت بیک کاردار سفارت عثمانی در تهران طی تلگراف رمزی به استانبول در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۰۰ / ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۲ به مناسبت میان تهران و آنکارا اشاره کرد. موضوع اصلی گزارش، فعالیت‌های اسماعیل آقا سیمیتقو و کردهای شورشی در غرب ایران بود. به نوشته نُهت بیک، کردهای شورشی از دو گروه تشکیل می‌شدند: قوای اسماعیل آقا که متشکل از افسران کُردتبار ارتش سابق عثمانی بود و مأموران بریتانیایی آنها را رهبری می‌کردند و کردهایی که به دلایل قومی و مذهبی و بدون آگاهی از اهداف حقیقی اسماعیل آقا با او همراه شده اند: «سیمیتقو که قبلاً گاه به روس‌ها و گاه به ما خدمت می‌کرد، بنا بر اطلاعات چاکر اکنون آلت دست

۱. عمر کابینه دوم قوام از ژوئن ۱۹۲۲ تا ژانویه ۱۹۲۳ م به درازا کشید.

انگلیسی‌هاست و به واسطه برخی مواعد و تعلیمات انگلیسی‌ها حائز موقعیت مهمی شده است» (Arşiv Belgelerinde Osmanlı-İran İlişkileri, 2010: 613).

به نوشته نزهت بیک، ناتوانی دولت ایران در سرکوب اسماعیل آقا و بدگمانی آنها نسبت به حمایت حکومت آنکارا از شورشیان موجب شده است تا مقامات ایرانی بارها از او بخواهند که ملی‌گرایان ترک را متقاعد کند تا از این گونه اقدامات دست بردارند. گسیل داشتن ممتازالدوله به آنکارا نیز به همین منظور صورت گرفت. نزهت بیک با اظهار بی‌اطلاعی از صحت و سقم نظر ایرانیان در باره حمایت آنکارا از شورشیان کرد، تحرکات اسماعیل را کاملاً مبتنی بر نقشه بریتانیایی‌ها برای تجزیه "کردستان عثمانی" و «کردستان ایران» و ایجاد دولت مستقل کردستان می‌دانست و از این رو، مساعدت احتمالی ترک‌ها به او، به معنای کمک غیرمستقیم به تجزیه آناتولی بود. وی در پایان گزارش خود قید کرد: «جلب دقت نظر حکومت آنکارا نسبت به اهداف سیمیتقو منوط به رأی و اراده جلیله است» (Ibid: 613-614).

با آغاز سال ۱۳۰۳ ش. / ۱۹۲۴ م. بار دیگر دولت ترکیه به تحریک برای ایجاد آشوب در ایران پرداخت. دولت ترکیه درصدد بود با ایجاد آشوب در ایران، از دولت ایران بر سر مسائل مرزی امتیاز بگیرد. از سوی دیگر، وقتی کردهای ترکیه متوجه شدند که وعده‌های مصطفی کمال در باره رعایت خواسته‌های آنها بی‌اساس بوده است، از سال ۱۹۲۵ م. حرکت‌های شورشی و استقلال‌طلبانه را آغاز کردند (بیات، ۱۳۷۴: ۶۱-۵۹). دولت ترکیه که از همبستگی عشایر کرد ایرانی با آنها واهمه داشت، می‌کوشید با ایجاد شورش‌های مصنوعی در میان عشایر کرد ایرانی، دولت ایران را به خلع سلاح عشایر وادار کند و از این راه، زمینه همدستی نظامی کردهای ایران با کردهای مرزنشین خود را از

میان ببرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۶۰۷). از سویی دولت ایران نیز تصمیم گرفت عشایر کُرد ساکن در مناطق مرزی ایران و ترکیه را خلع سلاح کند و این اقدام از دی ماه ۱۳۰۵/ دسامبر ۱۹۲۶ آغاز شد (همان، ۶۱۴-۶۱۳). این رویدادها، مناسبات دو کشور را وارد مرحله جدیدی کرد. در این مرحله، دولت ترکیه اهدافی فراتر از ایمنی از تهدیدات ناشی از حضور عشایر مسلح کُرد ایرانی را در مناسبات با دولت ایران در نظر گرفته بود. حل اختلافات ارضی دو کشور بر اساس دیدگاه دولت ترکیه و نیز استفاده از خاک ایران برای مبارزه با شورش‌های کُردهای ترکیه، ویژگی‌های اصلی این دوره جدید از مناسبات ایران و ترکیه بود (فرجی، ۱۳۹۱: ۲۸).

اشغال مناطق مرزی ایران به دست ترکیه و تیرگی روابط دو کشور

از عوامل مهم در تیرگی روابط ایران و ترکیه، تجاوزات ترکیه به روستاها و اراضی ایران بود. ترک‌ها در اوایل تشکیل حکومت جمهوری، مناطق "بولاغ باشی"، "جوزر" و "قوری گل" را تصرف کرده بودند و با وجود اعتراض‌های رسمی ایران، قصد نداشتند آن مناطق را تخلیه کنند (کوچرا، ۱۳۷۰: ۷۱). آنان همچنین مراتعی را که از گذشته دور متعلق به کُردهای جیکانلو بود، تصاحب و احشام کُردهای مذکور را از چرا در آن مراتع رانده و حتی در پی توقیف احشام آنها برآمده بودند. به همین سبب، وزارت امور خارجه ایران، مراتب اعتراض خود را به سفیر ترکیه در تهران اعلام داشت: «...مبادرت به این تجاوزات و عملیات بکلی بر خلاف انتظارات دولت ایران بوده و جز تیرگی روابط حسنه اولیای دولتی که همیشه از آن احتراز داشته‌اند، نتیجه دیگری نخواهد داشت». در پایان به سفیر ترکیه گفته شد که برای تخلیه نقاط یاد شده به سرعت اقدام شود (فرجی، ۱۳۹۱: ۲۸).

از دیگر مناطق ایران در معرض تجاوز و تصرف نیروهای نظامی ترکیه، روستاهای سیرو و سرتیک بود که اعتراض مقامات بلندپایه ایران را در پی آورد، به ویژه که نیروهای ارتش ترکیه در آنجا پست نظامی دایر کرده بودند (دهنوی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴). در پی این حادثه، وزارت امور خارجه ایران، در نامه‌ای اعتراض خود را نسبت به تجاوز نیروهای ترکیه به روستاهای یاد شده و سایر نقاط از قبیل بولاغ باشی اعلام کرد و خواستار تخلیه آن نقاط شد (همان، ۴۴). در ۲۹ آبان ۱۳۰۵ / ۲۱ نوامبر ۱۹۲۶ وزارت امور خارجه ایران، در مکاتبه‌ای با سفیر ایران در استانبول، ضمن یادآوری تجاوز ترک‌ها به مناطق بولاغ باشی، سیرو و سرتیک، توجه سفیر را به تجاوزهای ترک‌ها در مناطق بولاغ باشی، جوزر، نفتو، مزرعه قلندری، بلدسور، شیخ سیلوی علیا، غسوق، ولیک علیا و سفلی در حدود ماکو و اواجیق جلب کرد و ابراز داشت که مقامات ترکیه به درخواست ایران مبنی بر تخلیه مناطق ذکر شده پاسخ نداده‌اند و سفیر ایران می‌باید در این زمینه اقدام کند، زیرا «اشغال سرحدات ایران تأثیر بسیار سوئی در محافل و افکار عامه دارد» (همان: ۴۴-۴۵).

تشدید شورش‌های کردی در ترکیه، خصوصاً در مناطق مرزی، در اواخر تابستان ۱۳۰۴ ش. / ۱۹۲۵ م. دامنه عملیات سرکوب کردها را به حدود غربی ایران کشانید و دشواری‌هایی را در مناطق مرزی در پی آورد. یکی از آثار و تبعات این شورش‌ها و درگیری‌ها، کوشش برخی طوایف کرد برای اخذ پناهندگی و استقرار در قلمرو ایران بود. بروز این شورش‌ها و ناآرامی‌ها در مناطق کردنشین در شرایط گرفتاری دولت جدید ترکیه در مسائل داخلی و خارجی، از جمله کنفرانس لوزان و نیز اعلام سیاست جدید رضاشاه مبنی بر بهبود روابط با همسایگان، زمینه را برای انعقاد اولین قرارداد میان دو کشور تحت عنوان عهدنامه «ودادیه و تأمینیه» فراهم آورد (خرازی، ۱۳۸۴: ۵۸). این عهدنامه در اول

اردیبهشت ۱۳۰۵ / ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ برای ابراز حسن نیت و استحکام روابط مسالمت‌آمیز متقابل میان ایران و ترکیه منعقد گردید. در مقدمه این قرارداد آمده است: «احتیاجات و وظائفی را که عصر حاضر برای ملتین ایجاد و ایجاب می‌نماید در نظر گرفته و چون معتقد و جازم می‌باشند که تحکیم رشته دوستی و برادری موجود بین ایشان واجب است لهذا مصمم شدند که شرایط مادی روابط صمیمی خود را روشن نمایند...» (اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۱: ۲۴-۲۱). در همین معاهده، انعقاد موافقتنامه‌های گمرکی و سرحدی و مبادلات پستی هم پیش‌بینی شد، اما حوادث مرزی و اقدامات دولت ترکیه برای قلع و قمع کردها در مناطق سرحدی میان دو کشور موجب پیچیدگی اوضاع و تیرگی روابط شد (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۶). در مهر ۱۳۰۶ / اکتبر ۱۹۲۷ دولت ترکیه در یادداشتی، با اظهار رنجش و در بیانیه شدیداللعنی، روابط با ایران را به سمت تیرگی برد. دولت ترکیه در آن بیانیه ادعا کرد که شماری از سربازان ترکیه را کردها در خاک ترکیه اسیر کرده و به ایران برده‌اند و سرانجام خواستار آزادی اسیران همراه سلاح‌هایشان و پوزش از ترکیه در فرصتی ۱۰ روزه شده بود (Ramazani, 1966: 271).

پس از وصول بیانیه ترکیه، که ایران را به قطع روابط سیاسی تهدید کرده بود، دولت ایران، محمد علی فروغی را با اختیار تام، برای مذاکرات و امضای قراردادهای مربوط به مسائل تحدید و امنیت مرز تعیین کرد (دهنوی، ۱۳۸۶: ۶۶). فروغی سفیر ایران در ترکیه، در گزارش محرمانه خود به تهران از ملاقات و گفت‌وگو با رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه در آنکارا، به مشکلات مشترک ایران و ترکیه به ویژه مسأله سرحدات اشاره کرده است. رشدی بیگ در پاسخ گفته بود: «ما هیچ تکلیف شاقی به شما نمی‌کنیم. نه می‌خواهیم با اکراد جنگ کنید نه خلع سلاح نمایید، فقط می‌خواهیم

شما نگذارید عشایر خودتان به خاک ما بیایند و عشایر ما را هم به خاک خودتان راه ندهید و اگر آمدند، در منطقه سرحدی نگاه ندارید. مثلاً صد کیلومتر و یا پنجاه کیلومتر دور کنید» (یغما، فروردین ۱۳۳۰: ۲۹۹-۲۹۶). در گزارش محرمانه دیگری، فروغی از استانبول به مقامات بلندپایه ایران نوشت: «چون در مورد بولاغ باشی دوباره وارد مذاکره شده، مقامات ترکیه مسأله آغری داغ (آارات) و طایفه جلالی را مطرح کرده‌اند و مسأله تصفیه حدود و سرکوبی کردهای شورشی را برای خود حیاتی تلقی کرده‌اند». فروغی با اشاره به این موارد به مقامات ایران توصیه کرد: «واجب است ایران در هر صورت به فکر تأمین امنیت مرزها باشد و از کمک جلالی‌ها به کردهای شورشی ترکیه جلوگیری کند و مواظب باشد از جانب جلالی‌های ایران یا اتباع ترکی که به ایران آمده باشند، تعرض و صدمه به ترک‌ها وارد نیاید، چرا که با این اقدامات، روابط ما با ترکیه بسیار صمیمانه شده، مشکل هم حل خواهد شد» (یغما، فروردین ۱۳۲۸: ۱۳-۱۴).

مسأله آغری داغ (کوه آارات کوچک)

در فاصله سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۶ ش. / ۱۹۳۰-۱۹۲۷ م. بخشی از عشایر گرد ترکیه، که در خلال رویارویی پیشین کردها و دولت نوپای مصطفی کمال‌پاشا در سال ۱۳۰۴ ش. / ۱۹۲۵ م. سرکوب نشده و در منتهی‌الیه قسمت شرقی قلمرو ترکیه یعنی در حول و حوش ارتفاعات دور از دسترس آارات مستقر بودند، سر به شورش برداشتند. نیروهای ترکیه هنگام درگیری با کردهای آغری داغ (آارات) به بهانه سرکوب کردها، بدون مجوز خاک ایران را در کوه آارات اشغال کردند و حتی پس از پایان یافتن مسأله کردهای شورشی آارات نیز، حاضر نبودند آن منطقه را تخلیه کنند. وزارت امور خارجه

ایران در ۹ اسفند ۱۳۰۹ / ۲۸ فوریه ۱۹۳۱ در یادداشت اعتراض آمیزی به سفیر ترکیه در تهران اعلام کرد که در ایام سرکوب کردها، دولت ایران از هرگونه همکاری با نیروهای ترکیه مضایقه نکرد و در عملیات بر ضد کردها شرکت کرد، اما مأموران ترکیه به این اندازه اکتفا نکرده، پس از پایان سرکوبی کردهای شورشی در خاک ایران ماندند و با اینکه دولت ایران بارها اعتراض کرد و خواهان بازگشت نیروهای نظامی ترکیه شد، ترک‌ها اقدامی نکردند. مقامات ایرانی نظر به رویه دوستانه و به امید حل کلیه این قضایا هنگام تعیین حدود، روش مسامحه آمیزی در پیش گرفتند و به هر حال، نیروهای نظامی ترکیه در خاک ایران ماندند. دولت ایران انتظار داشت دولت ترکیه حقوق دولت ایران را رعایت کند و نیروی نظامی خود را از خاک ایران و نقاطی که مالکیت ترکیه بر آنها قطعی نشده بود، بازگشت دهد (دهنوی، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۲۵۱).

اختلاف و مشاجره‌های مقامات سیاسی دو کشور در زمینه‌های گوناگون از جمله نمونه فوق، گواه بر آن است که سرکوب شورش کردهای آزارات، با هم رأیی و همکاری صمیمانه ایران با ترکیه صورت نگرفته است و ایران ناخواسته تحت تأثیر مسائل کشور همجوار قرار گرفته بود (فرجی، ۱۳۹۱: ۳۲). شورش مذکور آثار قابل توجهی بر روابط ایران و ترکیه برجای گذاشت؛ به حدی که روابط دو کشور در وضعیت بحرانی قرار گرفت. شورش کردهای آزارات با دوره‌ای از مناسبات ایران و ترکیه توأم شد که هر یک از دولت‌های نوپای پهلوی و کمالی می‌کوشیدند مبنای جدیدی را در روابط خود و براساسی متفاوت با سبک و سیاق گذشته پی‌ریزی کنند (خرازی، ۱۳۸۴: ۵۸).

ترک‌ها پیوسته با شورش کردها در شرق ترکیه درگیر بودند و پس از پایان سرکوب شورش کردهای آزارات در سال ۱۳۰۹ ش. / ۱۹۳۰ م. برای جلوگیری از وقوع دوباره چنین

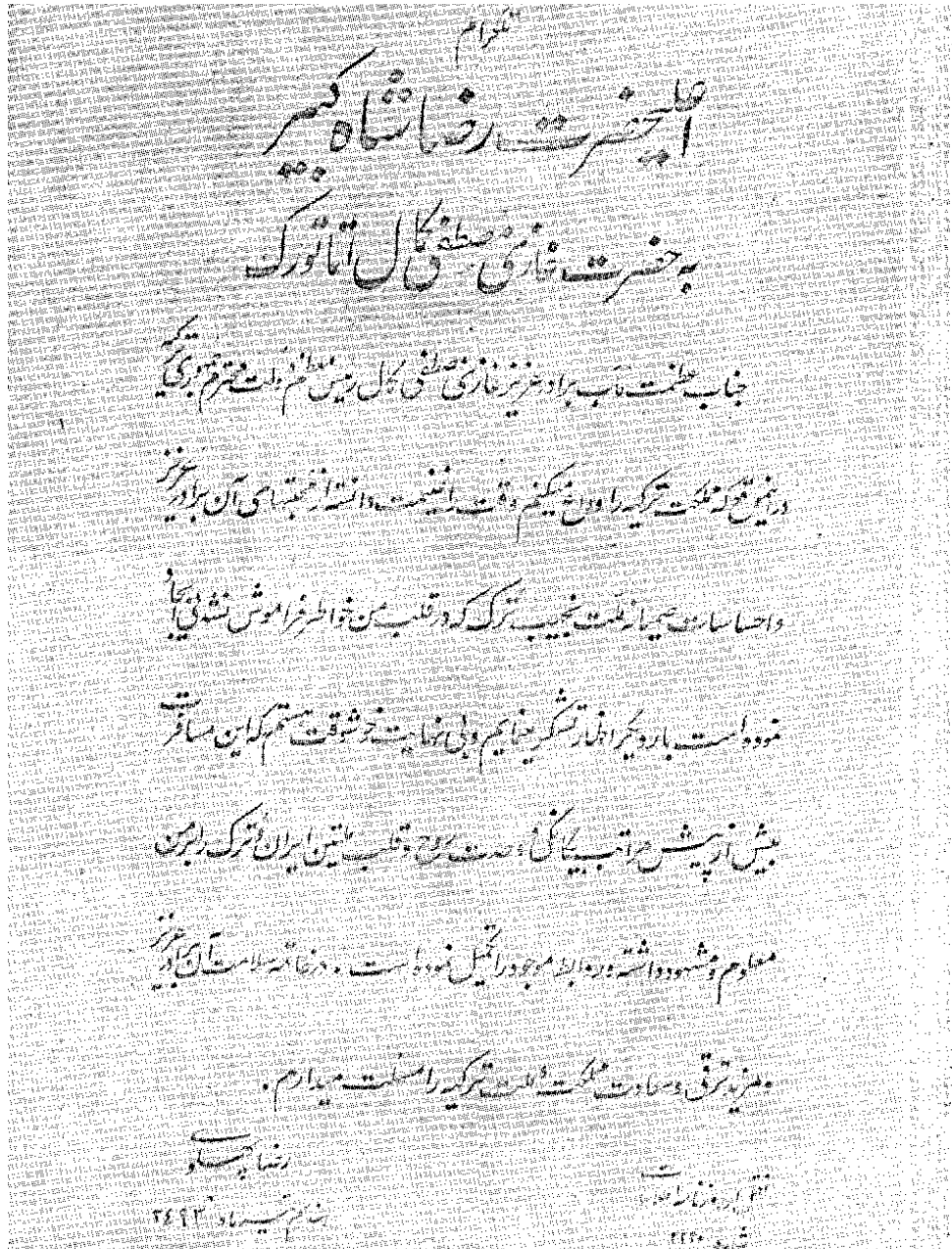
شورش‌هایی و سرکوب به موقع آنها، از ایران می‌خواستند که دامنه شرقی کوه آرارات کوچک در قلمرو ایران، به ترکیه واگذار شود و در مقابل، ترکیه قطعه زمینی که دارای آبادی بود- قطور- را به ایران بدهد. علاوه بر آن، قرار شد در خط مرزی دو کشور، که در ۱۲۹۳ ش. / ۱۹۱۴ م. در کمیسیونی شامل روس و انگلیس و ایران و عثمانی تثبیت شده بود، تجدیدنظر کنند و نقاط تحت تصرف ترک‌ها را به ایران پس دهند (صلح‌میرزایی، ۱۳۸۲: ۳۶-۳۵). در موضوع معاوضه آغری داغ (آرارات)، سرهنگ ریاض کارشناس نظامی ایران در پاریس، در باره اهمیت موقعیت نظامی کوه آرارات کوچک، که بر دره ارس و راه آهن جلفا و فلات مجاور احاطه داشت، به وزارت امور خارجه ایران گزارش داد: اگر روزی ترک‌ها نظر خوبی نسبت به ما نداشته باشند، هدف آنان، از میان برداشتن حائل و نوار کردنشین میان آذربایجان و ارزروم خواهد بود. او در ادامه گزارش خود هشدار داد که رفع این حائل به نفع ما نیست. بنابراین، در اختیار داشتن کوه آرارات کوچک، حکمیت ما را در منازعات گرد بهتر تثبیت می‌کند، در صورتی که اگر این کوه را از دست بدهیم، نه فقط نقطه راهبردی مهمی را از دست داده‌ایم، بلکه کردها نیز از ما سرخورده می‌شوند و به جلب توجه و مساعدت دیگران روی خواهند آورد (دهنوی، ۱۳۸۶: سند شماره ۷۷: ۸۲-۸۱). با وجود دوراندیشی‌ها، توصیه‌ها و هشدارهای سرهنگ ریاض در قضیه معاوضه دامنه شرقی کوه آرارات کوچک به مقامات بلندپایه سیاسی و نظامی ایران، سرانجام بنا به نظر رضاشاه، این کوه راهبردی از قلمرو ایران خارج و به ترک‌ها داده شد (Gerede, 1952: 20). در بهمن ۱۳۱۰ / ژانویه ۱۹۳۲ توفیق رشدی بیک با هیئتی برای مذاکره و امضای قرارداد تحدید حدود مرزی به ایران آمد. وی پس از آنکه میان سرهنگ ترک و سرهنگ حسن ارفع در باب سرنوشت تپه غرب قطور مشاجره‌ای درگرفت، پادرمیانی رضاشاه را

توصیه کرد. رضاشاه در این باره به حسن ارفع گفته بود: «این‌ها چه اهمیت دارد، منظور من این است که به این رقابت و دشمنی چند صد ساله که بین ایران و ترکیه وجود داشت خاتمه داده شود و ما دو دولت خاور، نزدیک و متحد شویم، ترک‌ها با ما باشند. نه از روس می‌ترسم نه از انگلیس» (ارفع، ۱۳۷۷: ۲۶۱). سرانجام مرز از روی خط الرأس کشیده شد (صفایی، ۲۵۳۵ : ۶۴-۶۳؛ Kinross, 1965: 524). با اینکه گردهای آرات برای تصحیح حدود و مرزهای دو کشور شورش نکرده بودند، این شورش، فرصت و بهانه مناسبی به دست ترکیه داد تا ادعای خود را بر ناحیه آرات از قلمرو ایران - دامنه شرقی آرات کوچک - پیگیری و آن ناحیه مهم را به خاک خود منضم کنند. بنابراین، آرات کوچک از خاک ایران جدا و خط مرزی جدید ایران و ترکیه ترسیم شد و اختلافات دو کشور نیز خاتمه یافت (بیات، ۱۳۷۴: ۱۵۹-۱۵۸).

به هر روی، انعقاد قرارداد سرحدی ۳ بهمن ۱۳۱۰ / ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ فصل جدیدی از مناسبات دوستانه را برای دو کشور به ارمغان آورد. در آبان ۱۳۱۵ / نوامبر ۱۹۳۶ جمال حسنو، به همراه هیئت اعزامی ترکیه به ایران سفر کرد و وزیر امور خارجه ایران در سخنرانی خود گفت: «... مناسبات ایران و ترکیه هیچ‌گاه بهتر و حتمی‌تر از امروز نبوده و این نیست مگر... انعقاد قرارداد تحدید حدود ۱۹۳۲ و همچنین عهدنامه‌هایی که در همان سال بین ایران و ترکیه بسته شد به کلیه اختلافاتی که مناسبات حسن همجواری بین دو کشور را مختل می‌کرد خاتمه قطعی داده و زمینه معاضدت و همکاری ایران و ترک را چه در مسائل سیاسی و چه در امور اقتصادی و معنوی فراهم نموده است» (روزنامه اطلاعات، ۹ آبان ۱۳۱۵: ۴). با این همه روشن است که ایران از مساعدت با ترکیه در سرکوب شورشیان کرد ترکیه در آرات، زیان دید (فرجی، ۱۳۹۱: ۳۹).

نتیجه

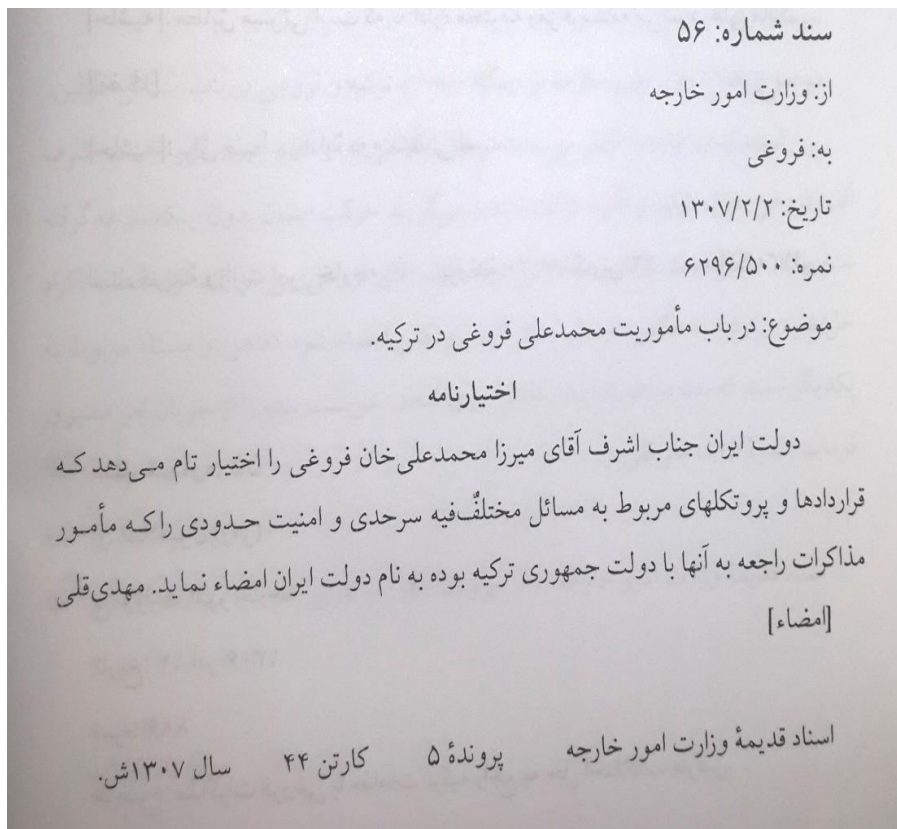
مناسبات سیاسی ایران و ترکیه نوین با محوریت مسأله گردها و حول دل نگرانی‌های امنیتی در مناطق همجوار آغاز شد. به رغم اینکه دو کشور، اصول سیاست خارجی خود را بر پایه اتخاذ سیاست حسن همجواری با همسایگان و بر مبنای روابط صلح‌آمیز قرار داده بودند، اما موضوعاتی همچون اختلافات ارضی و سرحدات، همچنان عاملی برای خصومت و دشمنی بود. در این میان، گروه‌های معارض‌گردد عامل اصلی اختلاف ایران و ترکیه نبودند و بیشتر نقش ابزار فشار را داشتند. به عبارت دیگر، گردها در موضع تهدید امنیتی از دیدگاه دولتمردان دو کشور، همچنان نقش بسیار تأثیرگذاری در مناسبات میان تهران و آنکارا داشتند. همان‌گونه که دولت ایران نسبت به تحرکات گردها در کشور خود حساس بود، دولت ترکیه نیز از ارتباط میان گردهای ایران و ترکیه، احساس نگرانی می‌کرد. اگر دو کشور می‌توانستند اختلاف خود را حل کنند یا به نوعی مصالحه و سازش کوتاه مدت بر سر اختلاف خود دست یابند، نقش گروه‌های معارض‌گردد در روابط دو جانبه کمرنگ‌تر می‌شد، چنانکه با انعقاد عهدنامه وادیه و تأمینیه (۱۳۰۵ش./۱۹۲۶م.) و عهدنامه مرزی (۱۳۱۰ش./۱۹۳۲م.) این فرضیه تحقق یافت.



تلگرام رضاشاه به آتانورک هنگام ترک ترکیه



صفحه اول روزنامه حاکمیت ملیته، خبر ورود ممتازالدوله به آنکارا با عنوان «نماینده کشور برادر، ایران در شهر ما» به نقل از (کالیراد، ۱۳۹۱: ۱۲۹)



نامه وزارت امور خارجه به محمد علی فروغی در باب مأموریت ترکیه

منابع و مأخذ

فارسی:

- احمدی، حمید، (۱۳۸۹)، روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان: مطالعه موردی کشور ترکیه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات اسلامی.
- اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، (۱۳۷۱)، تهران: وزارت امور خارجه.
- ارفع، حسن، (۱۳۷۷)، در خدمت پنج سلطان، ترجمه: احمد نواب، تهران: مهر آئین.
- بهمنی قاجار، محمد علی، (۱۳۹۰)، تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بیات، کاوه، (۱۳۷۴)، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۱۰ - ۱۳۰۷، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بیانی، خانبابا، «مسافرت اعلیحضرت رضا شاه کبیر به ترکیه اثرات و نتایج و انعکاس آن در جهان»، بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۳، شماره ۶۷، ۲۹۴ - ۲۵۹.
- پسین، نجفقلی و خسرو معتضد، (۱۳۷۷)، رضاشاه از سوادکوه تا ژوهانسبورگ، تهران: نشر ثالث.
- پورشالچی، محمود، (۱۳۸۴)، تحولات روابط شاهنشاهی ایران با کشورهای افغانستان - بنگلادش - پاکستان - ترکیه - سریلانکا - نپال و هند در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، [بی‌جا]: اداره پنجم سیاسی، اداره انتشارات و مدارک.
- چتین سایا، گوکهان، «ریشه‌های تاریخی روابط ایران و ترکیه»، ترجمه: سید اسدالله اطهری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۱۳۸۵، سال سیزدهم، شماره ۲ و ۳، ۱۴۴ - ۱۱۹.
- خرازی، سعید، «روابط با آتاتورک و جانشینانش تاریخچه روابط ایران و ترکیه در دوره پهلوی»، مجله زمانه، ۱۳۸۴، سال چهارم، شماره ۴۰، ۶۱ - ۵۳.
- دهنوی، نظام علی، (۱۳۸۶)، اسنادی از روابط ایران و ترکیه (۱۹۳۷ - ۱۹۲۲)، تهران: وزارت امور خارجه.
- زرگر، علی اصغر، (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه: کاوه بیات، تهران: معین.
- سهیلی، جمال الدین و داراب دیبا، «تأثیر نظام‌های حکومتی در ظهور جنبش‌های ملی‌گرایانه معماری ایران و ترکیه»، باغ نظر، ۱۳۸۹، شماره چهاردهم، ۴۴ - ۲۷.
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۸)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر.
- صفایی، ابراهیم، (۲۵۳۵)، رضاشاه کبیر در آئینه خاطرات، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- صلح‌میرزائی، خدیجه (به کوشش) (۱۳۸۲)، اسنادی از روابط ایران و ترکیه، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- فرجی، مهدی، «بررسی مسائل ارضی ایران و ترکیه در دوره رضاشاه ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ ش»، فصلنامه گنجینه اسناد، ۱۳۹۱، سال بیست و دوم، ۴۵ - ۱۸.

کالیراد، علی، «مناسبات سیاسی ایران و ترکیه (۱۳۰۴-۱۲۹۷ش. / ۱۹۲۵-۱۹۱۹م.)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۱، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸-۱۲۱.

کوچرا، کریس، (۱۳۷۱)، *جنبش ملی کرد*، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.

مکی، حسین، (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست ساله ایران*، جلد ششم، تهران: نشر ناشر.

نرسی، عباس، (۱۳۲۰)، *ترکیه امروز*، [بی جا]: [بی نا].

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۴)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر.

نشریات

مجله یغما، فروردین ۱۳۳۰، سال چهارم، شماره ۱.
روزنامه اطلاعات، ۹ آبان ۱۳۱۵، سال یازدهم، شماره ۲۹۵۱.

لاتین:

Aras, Bulent, (2006), “**Türk- Iran İlişkileri: Degisim ve Sureklilik**”, Avrasya Dosyas, Cilt 12, Sayı 2.

Aydin Can Ve C.U, Ogretim Gorevlisi, (2011), “**Ataturk Donemi Turk- Iran İlişkileri**”, Mevcut Ic: <http://turkoloji.cu.edu.tr>.

Arşiv Belgelerinde Osmanlı-İran İlişkileri, (2010), Ankara: Başbakanlık Devlet Arşivleri.

Bezanis, Lowell, (1994), “**Soviet Muslim Emigres in the Republic of Turkey**”, Central Asian Survey, Vol 13, No. 1, Pp 41- 117.

Bruinessen, Martin, (1992), **Agha shaihk and state: The Social and Political Structures of Kurdistan**, London, Zed Books, Pp 6-275.

Bozdogan, Sible and Kasaba. Resat Eds.(1997), **Rethinking Modernity and Identity in Turkey**. University of Washing Press

Çetinsaya, Gökhan, (2000), “**Milli Mücadele'den Cumhuriyet'e Türk-İran İlişkileri 1919-1925**”, Atatürk Araştırma Merkezi Dergisi, Cilt16, Sayı48, <http://atam.gov.tr/dergi/sayi-48/>.

Erdal, İbrahim, (2012), “**Atatürk Dönemi (1923-1938) Türk-İran İlişkileri ve Sadabad Pakti**”, Karadeniz Araştırmaları, Sayı34: 77-88.

Gerede, Husrev, (1952), **Siyasi Hatiratım I: Iran**, 1930- 1934, Istanbul, Vakıf Basimevi.

Kendal, (1980), **The Kurds under the Ottoman Empire**, in Gerard Chaliand, ed, People, without a Country: the Kurds and Kurdistan, Lonson: Zed Press.

Kinross, Lord (1965). **Ataturk**. New York.

O' Balance, Edgar, (1973), **The Kurdish Struggle**, 1920-1994, London, Faber and Faber.

Olson, Robert, (1989), **The Emergence of Kurdish Nationalism and the Sheikh Said Rebellion**, 180-1925, Austin, Texas: University of Texas Press.

Ozcan, Nihat Ali, (1999), “**Iran in Turkiye Politikasında Ucuz Ama Etkili Bir Manivela: PKK**”, Avrasya Dosyas (Iran Ozel), (Cilt: 5, Sayı: 3), pp. 325- 342.

Ramazani, Rouhollah (1966). **The Foreign Policy of Iran 1500-1941**, the University of Virginia.

Soysal, Ismail, (1988), “**1937 Sadabad Pact**”, Studies on Turkish-Arab Relations, Vol3. Pp. 131-157.

Watt, D.C, (1988), “**The Sadabad Pact of 8 July 1937**”, in Uriel Dann (ed.), the Great Powers in the Middle East, 1919-1939, New York: Holmes and Meir, pp. 52-333.